



در این بخش از نامه اشاره می‌کنم به پاره‌ای از آنچه درباره‌ی عالمان دینی (و اهل حوزه‌ها) گفته شده است. در این باره سخن اندک نیست. در قرآن کریم در این مقوله - بسزاوار - سخن گفته شده است. در موعظه‌ها و حکمت‌های انبیای عظام «ع» نیز سخنانی آموزنده درباره‌ی عالم دینی و مربی روحی آمده است؛^۱ همچنین در احادیث نبوی، در «نهج البلاغه»، در خطابه‌ی معروف امام حسین «ع»، در رساله‌ی الحقوق، در نامه‌ی امام سجّاد «ع» به محمد بن مسلم زهری؛ و در دهها و دهها حدیث دیگر از ائمه‌ی طاهرین «ع». همانگونه که در کمتر دینی و مسلکی به اندازه‌ی دین اسلام به علم و عالم توجه شده و از آنها تکریم بعمل آمده است، در کمتر دینی و مسلکی به اندازه‌ی دین اسلام درباره‌ی خوب و بد عالم و سود و زیان هر کدام سخن گفته شده است. هر چه اهمیت چیزی بیشتر باشد، آسیب پذیری آن نیز بیشتر است. اینگونه نیست که اولیای اسلام از عالم تعریف کرده باشند، و مقصودشان هر عالمی و هر اصطلاح دانی باشد، با هر نفسانباتی و هر عملکردی. اینگونه نیست که قرآن عالمان را تا آن قله بلند برکشیده باشد، و عالم خوب و عالم بد را در یک ردیف قرار داده باشد. دین اسلام مردمان را به عالم رجوع داده است، و خود اوصاف عالمان صالح را ذکر کرده و معین نموده است که کدام عالم، با چه اوصاف و اخلاق و اعمالی،

مراد و مقصود است.

در کتابهای بسیاری نیز - از قدیم تا دوره‌های بعد - درباره‌ی این موضوع سخن گفته‌اند، و حتی عالمان بزرگ و متعهد - به پیروی از قرآن کریم و ائمه‌ی طاهرین «ع» - کوشیده‌اند تا ویژگیهای عالمان خوب و بد را بر طبق احادیث ذکر کنند، تا خوبان واجد شرایط جدا گردند و مردمان بدانند از چه کسانی باید پیروی کنند.

شیخ بزرگوار، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی (م: ۳۲۹ق)، در کتاب عظیم «اصول کافی»، در این باره، در چند باب (در جلد اول)، احادیثی آورده است. نیز شیخ زین الدین شهید ثانی (م: ۹۶۵ق)، در کتاب سازنده «مئیه المرید» احادیث و مطالب بسیار مهمی نوشته است. علامه بزرگوار ملامحمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ق)، در کتاب «بحار الانوار» (ج ۲)، بابهایی در این باره ترتیب داده است، از جمله بابی با این عنوان: «باب ذمّ علماء السوء و لزوم التحرُّز منهم». این بزرگان این بابها را بیخود نیاورده‌اند. باید این آیات و احادیث نیز همواره در حوزه‌ها مطرح باشد، تا طلبه و روحانی

۱. از جمله در پایان کتاب گران ارج «تحف العقول»، بخش سخنان حضرت موسای کلیم «ع» و سخنان حضرت عیسی مسیح «ع» ملاحظه شود.

بخوانند و در راه رفع نواقص مهمی که در آنها مطرح گشته است بکوشند، و راههای اصلاحی که پیشنهاد شده است مورد بررسی قرار دهند. به هر حال باید بخوانند که حوزه‌ها سامانی در خود بیابند و کارآیی رسالتی و انبیایی پیدا کند.

برخی از کسان این اصلاحات را نمی‌خواهند، و برخی درک نمی‌کنند. و من به بیشتر از اینها فرامی‌خوانم، به «انقلاب در حوزه‌ها» نه تنها اصلاحات. عیب اصلاح همیشه اینست که از عیوب و مفاسد پیش از اصلاح، مقداری در خود نگاه می‌دارد، و همین مقدار بذری می‌شود برای رویش مجدد همان عیوب و مفاسد؛ همچنین از کسان و دست‌اندرکاران پیش از اصلاح، افرادی را نگاه می‌دارد، و همانان سبب می‌شوند برای حضور فاسدان و ناشایستگان در عرصه اصلاحات نیز، و مایه هر اصلاحی را. اگر چه در مدتی بعد می‌سوزانند. از اینرو باید همواره دم از «انقلاب» زد، یعنی دگرگونی بنیادین. در کلمات انبیا «ع» مراد از اصلاح، همین روش سازنده است یعنی «انقلاب». البته ما هنوز در خم و چم پسکوچه‌های اصلاحات نیز مانده ایم. ما آنچه از «انقلاب» می‌گوییم لفظی است که بر زبان جاری می‌کنیم... (لفظ می‌گویم و معنی ز خدا می‌طلبم).

تا از یادم نرفته است این نکته مهم را نیز که مناسب این مقام است یاد کنم، که خواندن آثار و افکار دو بیدار بزرگ و بیدارگر سترگ، سید جمال‌الدین اسدآبادی (م: ۱۳۱۴ق) و شیخ محمد خیابانی (م: ۱۳۳۸ق) نیز بسیار مفید و لازم است. ما عالمان و مدرّسان و طلابی داریم که در این روزگار زندگی می‌کنند و خود را عالم و مدرّس و مربّی و... و چه بسا مرجع... می‌دانند و اظهار نظرهایی نیز می‌کنند... و اطلاعات و آگاهیهای لازم را ندارند، و از جمله از این دو شخصیت دینی و دو کانون نشر آگاهی و بیداری بیخبرند. یا خبر چندانی ندارند. و زهی سعادت آنان. شاید اینگونه کسانی بهتر می‌فهمند، و ما جوش مفت می‌زنیم، و موی خویش بیخود. سپید می‌کنیم، و اعصاب خود بیخود. می‌فرساییم؟!.

کتاب «زعماء الإصلاح فی العصر الحدیث» تألیف احمد امین مصری، نیز نکاتی مفید برای حوزه‌های و طلاب بیداری طلب دارد، از جمله در شرح حال «سید عبدالله ندیم

و طالب علوم دینی بدانند که راهی که می‌رود دو انتها دارد: انتهای خوب و الهی و مایه نجات، و انتهای بد و شیطانی و مایه هلاکت ابدی، تا خود چگونه آن را ببینید، در خدمت عقل و شرع، یا در خدمت نفس و امیال. و از اینجاست که انسان عاقل و متعهد و معتقد، اگر چه با زحمت بسیار، وارد خودسازی می‌شود... و خودسازی دو بعد دارد: فردی و اجتماعی. در خودسازی اجتماعی مسائل بسیار دیگر نیز مطرح است که یکی از آنها «آگاهی» است.

سپس می‌رسیم به کتابهایی دیگر، درباره عالم و روحانی، از قبیل «ایقاز العلماء»، تألیف شیخ احمد کوزه کنانی (چاپ دفتر تبلیغات اسلامی - قم، ۱۴۰۶ق). آنگاه می‌رسیم به مسائل دیگری که در این روزگار مطرح شده است، و در واقع شواهدی است بر همان فاجعه «غیاب»، که یاد شد و ابعاد آن نموده گشت. یعنی این کتابها و مقالات نشان دهنده رکودها و نقصها و کمبودهایی است که بطور عمده از همان «عدم حضور» سرچشمه می‌گیرد.

خوشبختانه در این نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، کتابها و گفتارهای مورد اشاره، مطالب و مسائل بسیار مهم و سازنده‌ای مطرح گشته است که توجه به آنها برای حوزه‌ها - در همه سطوح و شئون - از اهم وظایف و واجبات است؛ مانند آنچه در کتاب «ده گفتار»، از عالم شهید، شیخ مرتضی مطهری خراسانی آمده است؛ و در کتاب «مرجعیت و روحانیت»، یعنی مقالات مفید آن، از جمله مقاله شهید مطهری، با عنوان «مشکل اساسی در سازمان روحانیت». در همه مقالات این کتاب مطالب بسیار سودمند و بیدار کننده‌ای آمده است، از جمله مطالب شهید مطهری درباره

- «بودجه»

- «عوام زدگی»

- «اثر ایمان و تقوی»

- «وعظ و تبلیغ».

باید مدیران و برنامه‌ریزان حوزه‌ها این نوشته‌ها را

مصری». در اینجا قصد تتبع در ذکر اینگونه آثار ندارم. خوب است کسانی از فاضلان دلسوز و علاقه مند دست به این کار بیازند و همه مطالب و کتابها و مقاله ها و مصاحبه های مربوط به این موضوع (یعنی علمای دینی، حوزه ها، و تکالیف و ضرورتها و موضعگیریها و ضرورتها و اوضاع موجود و اوضاع مطلوب) را از قدیم تاکنون جمع آوری و فهرست نویسی کنند و تدوین نمایند، و خلاصه گیری کرده نتایج و نکته ها و پیشنهادها و طرحهای مهم را جدا سازند، و به صورتی مناسب در دسترس قرار دهند. مقالات و سخنرانیهای مورد اشاره در برخی از روزنامه ها و مجلات به چاپ رسیده و در آنها مطالبی بسیار سودمند و تا حدود نظام یافته آمده است. چند مجموعه نیز شامل بخشی از این مقالات و سخنرانیها انتشار یافته است، مانند «حوزه، کاستیها و بایسته ها» (مجموعه مقالات)، از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، که در آن ۲۷ مقاله گرد آمده است. در جزوه ای که با عنوان «گزارش پیش سمنار بررسی مسائل حوزه» به وسیله «دفتر تبلیغات اسلامی» انتشار یافته است نیز پیشنهادها و طرحهایی بسیار ضروری و سازنده عرضه گشته است، اگر چه باید چیزهای مهم دیگری نیز بر آنها افزوده گردد.

همچنین در نشریه «مجله حوزه»، با عنوان «گزیده مقاله ها»، که بمناسبت سمنار «مجمع بررسی مسائل حوزه» انتشار یافته است (و با کمال تأسف تاریخ ندارد)، مسائل مهم و مفیدی عرضه شده است. در مجموعه ای دیگر بیش از ۱۲۰ مقاله و مصاحبه و ... درباره موضوعات مختلف مربوط به حوزه گرد آمده است. اینها همه مفید و مغتنم است. چیزی که مایه تأسف و تعجب است این است که در کمتر جایی از این چند مجموعه - که حدود ۲۰۰ مقاله و گفتار را در بر دارد - مطلبی درباره آگاهی و اهمیت آن به چشم می خورد. و در هر حال باید این مقاله ها، گفتارها، مصاحبه ها، همه، عصاره گیری شود و تنقیح و تنظیم و تلخیص گردد، و مکررات آنها بیفتند، و سپس از آنها همه، از نو، مجموعه ای مدون و جامع، تألیف و ترکیب یابد، و بر پایه آنها - پس از تکمیل موارد نقص - برای مسائل و موضوعات مربوط به حوزه و مذهب و وظایف گوناگونی که در این موارد وجود دارد، برنامه ریزی شود، و سپس بصورتی جدی مورد اقدام قرار گیرد.^۱

در اینجا به چند نکته اشاره می کنم:

۱- در مقالات و مصاحبه ها، از جمله، درباره «موانع تحول حوزه»، به اشاراتی سودمند برخوردیم، که اگر قدرتهای محیطی بگذارند آن موانع برطرف شود، گامی بزرگ برداشته شده است.

۲- موضوع مهم دیگری که به آن توجه شده است اینست که نباید «تحولهای قشری»، به جای «تحولهای بنیادین» رخ نماید و به نیازهای تحولی پاسخی کاذب داده شود.

۳- مسئله «مدت ماندن در حوزه» و تعیین مقدار آن نیز اهمیت دارد که به آن اشاره شده است.

۴- موضوع دیگر چاره جویی برای تورم زیانبار و ضد ارزشی «علم اصول فقه» است، و اتلاف وقت پرارزش طلاب و فاضلان، که باید با جدیت تعقیب شود.

۵- تحول سازنده و خلاق در اجتهاد و ابعاد آن و توسعه قلمرو استنباط، بویژه اهمیت دادن به «جهان بینی قرآنی»، و توجه به «اهداف دین» در مرحله استنباط «احکام دین». این موضوع باید مورد توجه گسترده ای قرار گیرد.

هنوز نکته های مهم بسیاری هست که در آن مجموعه وسیع مقالات و مصاحبه ها و نوشته ها آمده است، که باید چنانکه عرض کردم تدوین و تنقیح و عرضه گردد؛^۲ لیکن مسائلی هم از نظر دور مانده است که خوب است به آنها اشاره شود:

۱- ضابطه برای ورود به حوزه: باید ورود به حوزه معیارهایی داشته باشد و بر اساس آن معیارها گزینش شود. و هر که خواهد گویبا و هر که خواهد گوبرو نباشد، بلکه ترتیب و آدابی در کار باشد. کار بی ترتیب و آداب نه مورد قبول عقل است، نه مورد رضای شرع. کسی که قصد ورود به حوزه دارد و

۱. در نوشته ها و گفته های مورد اشاره، گاه اشخاص کم استعداد و بسته ذهن - اگر چه فاضل - مطالبی گفته اند که بطبع نباید مورد توجه باشد.

۲. مقاله «احکام دین و اهداف دین» را، در آینه نقد و نظر، ویژه نامه مجله آینه پژوهش، شماره اول ملاحظه کنید.

عرفان و حقایق قرآن از هم جدا شوند. حتی اقتضای روش علمی این است که فلسفه و عرفان نیز ممزوج نگردند.

- ۹- زنده کردن و دمیدن روح زهد و بی‌نیاز در طلبه و روحانی، که عزت علم و مناعت دین را در خود جان بدهد، و به دست مردم دینا چشم نداشته باشد.
- ۱۰- اخلاص و توکل، مراقبت و توسل.

تتمیم (۱)

گمان نمی‌کنم اگر بگوییم، اسلام برای تکامل انسانها و ضرورت متعالی آنها آمده است کسی مخالفت کند؛ آقایان تا این اندازه به اسلام ارادت دارند که سخن بالا را درباره آن بپذیرند. همچنین اگر بگوییم، اسلام به همه بندگان خدا به یک چشم نگاه می‌کند، نیز پذیرفته است. در این صورت آیا نباید امکانات تکامل-امکانات مادی و معنوی تکامل-برای همه فراهم گردد. آیا این سفر که در قرآن بدان امر شده است، و فواید سازنده‌اش بر کسی پنهان نیست، و در سفر به اماکن مذهبی اجر معنوی آن نیز معلوم است، نباید فقیران و بینوایان نیز از آن بهره‌مند گردند؟ آیا نباید آنان نیز به سوره‌ای و عمره‌ای برسند؟ عجبا، سخن از اندکی دارو، برای طفلی در حال مرگ باید گفت، و قرصی نان، و وجبی خاک، سفر سوره‌ی و عمره پیشکش. و کجا که راه بیمار بینوایی به بیمارستانی باز باشد؟ آیا آن محرومان، کودکان، پیره‌زنان، پیره‌مردان... از امت محمد «ص» نیستند؟ آیا آنان شیعه مهدی «ع» نیستند؟ آیا آنان انسان نیستند؟ آیا ولی زمان «ع» از محرومیت آنان و سقوط آنان رنج نمی‌برد و غم نمی‌خورد؟

و نقل کردیم که امام علی «ع» فرموده است: «ما مسئولیم حتی نسبت به زمینها و چهارپایان» (نامه ۸، شماره ۲۰). و در حدیث از امام صادق «ع» می‌بینیم که می‌فرماید: «به مؤمنان نیازمند زکات بدهید تا از جمله با آن به حج بروند»^۱. پس اگر درباره زمینها و چهارپایان مسئولیم، درباره انسانها چطور؟ مسئول نیستی؟ اگر بینوایان باید از رفتن به حج

می‌خواهد وارد «زندگی طلبگی» بشود باید پس از رسیدگیهای نسبتاً سنگینی گزینش شود، از نظر جسمی، روحی، اخلاق فردی، اخلاق خانوادگی، اخلاق اجتماعی... و...

۲- نشر آگاهی در حوزه‌ها و اهمیت آن، که به آن اشاره‌ای گذشت. هر کس به علم دین منسوب است و به نام دین سخن می‌گوید باید «آگاه» باشد. انسان ناآگاه اگر علامه دهر هم باشد از نظر فرهنگ زمان و زندگی بی‌اطلاع و خواب است، و نمی‌تواند عامل بیداری دیگران شود، خفته را خفته کی کند بیدار؟

۳- ارتجاع‌شناسی و ارتجاع‌زدایی، از موضوعات حیاتی و بسیار مهم است.

۴- پایان‌نامه‌نویسی. این امر بصورتی بسیار جدی و علمی و مسئولانه باید در حوزه‌ها عملی گردد و جزء ضروری برنامه‌ها شود. باید فاضلان حوزه‌ای، دست‌کم، در سه مرحله پایان‌نامه بنویسند.

۵- تأکید برداشتن «جهان‌بینی قرآنی» در اجتهاد که به آن اشاره شد.

۶- برخورداری از دید انتبیایی و روش انبیا و اوصیا -علیهم‌السلام- در مبارزه با ظالمان، و ایستادن در کنار محرومان و دفاع از آنان، چنانکه علی «ع» فرموده است، بویژه ظالمان اقتصادی (ان لا یقاروا علی کفّة ظالم و لا سغب مظلوم).
۷- درس اخلاق عملی با تمرین، از آغاز ورود به حوزه.

۸- معارف تفکیکی. معارف اهل حوزه‌ها باید معارف خالص قرآنی و اوصیایی باشد، بنابراین، طلاب مستعدی که به خواندن فلسفه می‌پردازند، باید نخست «محکّمات معارف اسلامی» و «بینات حقایق قرآنی» را بیاموزند، تا سپس که فلسفه خوانند قرآن کریم را «فلسفی» یا «عرفانی» نفهمند، بلکه «قرآنی» بفهمند. فقط فهم خالص قرآنی فهم قرآن است. برای طلاب مستعد، مجهز ساختن خود به اطلاع از علوم و فنون لازم است، از جمله فلسفه اسلامی، که متفکران بزرگ اسلامی آن را تدوین کرده‌اند، لیکن روش علمی آن است که مفاهیم فلسفه و

۱. «دعائم الاسلام» ج ۱، ص ۲۶۵؛ «بحار الانوار» ج ۹۶، ص ۷۰، وسائل الشیعه ج ۶، ص ۲۰۰-۳۰۱.

نیز محروم نباشند، پس ما چه ادعایی داریم، و چگونه مسلمانی هستیم، آنهم مسلمان شیعه جعفری؟

فقر تنها موجب محرومیت مادی نیست، که فقط زندگی مادی انسان محروم را تباه سازد، بلکه موجب محرومیت معنوی نیز هست، یعنی محرومیت از فراگیری دین و عمل درست به احکام دین و سپس سقوط... و آیا چه کسانی مسئول حرمان محرومان و بینوایی بینویانند؟ از احادیث استفاده می شود که مسئول عمده در این باره سه طایفه اند، حاکمان، عالمان و توانگران (أمرء، علماء، اغنیاء). اگر در روز قیامت فقرا و بینویان بگویند، ما از آنچه ظلم در دنیا دیدیم و از زندگی و امکانات محروم بودیم گذشتیم، بیایید پاسخ محرومیت ما را از معنویات بدهید، بیایید بگویید چرا ما را از عمل به احکام دین و رعایت آداب آن محروم ساختید؟ فقر به ما اجازه نمی داد که واجبات خود را، درست و بموقع، انجام دهیم تا چه رسد به مستحبات... در یکی از دعاهای مشهور و معتبر و مهم رسیده است:

... اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ، اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ، اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عَرِيَانٍ، اللَّهُمَّ اقْضِ دِينَ كُلِّ مَدِينٍ، اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ...
- خداوندا، همه فقیران را توانگرا گردان! خداوندا، همه گرسنگان را سیر کن! خداوند، همه برهنگان را جامه بپوشان!
خداوندا، قرض همه قرضداران را ادا فرما! خداوندا، غم از دل همه غمگینان (و مشکل داران) بردار!

از این مضامین که در این دعا آمده است (و یک بُعد از ابعاد دعا بُعد تعلیمی آن است، که مسائل و حقایق و تکالیف و معارف را به انسان می آموزد و به گوش انسان می خواند)، بخوبی روشن می شود که کمال مطلوب اسلام این است که در جامعه قرآنی، فقر و گرسنگی و برهنگی و قرضداری و گرفتاری نباشد، و هیچ کس زیر بار این فشارها قرار نگیرد تا از رشد و تعالی بازماند. باید در جامعه قرآنی مقتضیات رشد انسانی و الهی فراهم باشد و موانع آن از میان برداشته شود. بجز این دعا، آیات و احادیث، بصور گوناگون دعوت به همین امر کرده است. که در نوشته های خویش -بتناسب- یادآور شده ام.

از سویی دیگر می نگریم که جهان، جهان اسباب است و خداوند کارها را -چنانکه در احادیث آمده است- با اسباب انجام می دهد و به اسباب محوّل کرده است. یعنی هنگامی که

از خدا می خواهیم که هر فقیری و بینوایی را بی نیاز و توانگر سازد، معنایش این نیست که ما تکلیفی نداریم و خدای متعال خود از آسمان برای بینویان مائده نازل می کند. نه این نیست. بلکه باید بینویان از طریق اسباب و مسببات عادی -اقتصادی و اجتماعی و حقوقی- به بی نیازی برسند و توانگر گردند. و اینجاست که این مسئولیت بزرگ احساس می شود که باید در جامعه، با اقدامهای لازم و گوناگون مردم، عالمان و حاکمیت، و حاکمیت، عالمان و مردم، فقر ریشه کن گردد، و همه موانع رشد الهی انسان محمدی برطرف شود، و انسانهای دیگری که در ذمه حاکمیت اسلامیند نیز در آسایش باشند.

تتمیم (۲)

جهان سراسر مظاهر و تابلوهای گویای رحمت خداست. آنچه بر در و دیوار عالم وجود نوشته است، حروف و کلمات رحمت است. این کتاب بزرگ را -سراسر- با این واژه (واژه رحمت) نوشته اند. وجود خود انسان -همه و همه- رحمت است، اگر آئی بدرستی در خود بیندیشد این را می یابد. خلقت -بطور کلی و عام- بروز رحمت است. اگر رحمت خدای متعال نبود خلقتی نبود. و این رحمت، در حقیقت و واقع خود، واسعه است. ذکر صفت «واسعه» برای «رحمت الهی» می توان گفت، صفت «توضیحی» است. زیرا که رحمت، بذات خود، واسعه است. واردان در باب معرفت به این حقیقت می رسند. اگر در دعای مبارک کمیل (کنج گرانسنگ معارف)، گفته بودند، «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ»، و نه بیشتر، «وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» نیز در آن مندرج بود. «رحمة -رحمت»، مرحله اجمالی تعبیر است از حقیقت رحمت الهیه، و «وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»، مرحله تفصیلی. و از همینجاست که در «دعای مبارک سحر»، هنگامی که امام محمدباقر «ع» عرض می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا»، بیدرنگ می افزاید: «وَكُلِّ رَحْمَتِكَ وَاسِعَةٍ» پس رحمت الهی، در واقع و حقیقت خود -چنانکه یاد

دو اسمند، و اقرب اسمایند به اسم «الله». چنانکه اقرب اسماء به اسم مبارک «هو»، دو اسم مبارک «حی» و «قیوم» است. و اهل اذکار، در اذکار اَحیائیة جلیة، این دو اسم مبارک را پس از «هو» می‌آورند، همانگونه که در «آیه الکرسی» آمده است. باری، و این رحمت عامه و واسعة الهیه دو مظهر دارد:

۱- رحمت عام تکوینی (ایجاد).

۲- رحمت عام تشریحی (اسعادی).

ظهور رحمت عام تکوینی در آفرینش کائنات و ایجاد موجودات است، و ظهور رحمت عام تشریحی در هدایت و سعادت‌مند ساختن اهل عقل و تکلیف، بوسیله فرستادن پیامبران و کتب آسمانی و حجّت باطنی یعنی عقل. رحمت تشریحی نیز مانند رحمت تکوینی، عام است مگر کسی خود خود را از آن -یا درجاتی از آن- محروم سازد.

و این رحمت عام تشریحی دارای دو مرحله است، مراحل مقدماتی و مرحله کمال. مراحل مقدماتی آن در انبیاء سلف و پیامبران پیشین ظهور کرده است و مرحله کمال آن در بعثت خاتم «ص» و نزول قرآن کریم و بسط هدایت قرآنی. بسط هدایت قرآنی، در مرحله کمال خود، مربوط است به تعیین «میین قرآن» و «قیم قرآن»، که در روز غدیر سال دهم هجری واقع شده است، و (طبق احادیث و مدارک سنتی و شیعه)، آیه مبارکه «الیوم اکملت لکم دینکم...» در آن روز نازل گشته است، و چونان «مهری الهی»، بر دفتر بزرگ هدایت عامه و رحمت تامه تشریحیه خورده است، و ظهور تام و کامل هدایت الهی را در «قرآن و معصوم» منحصر ساخته است.

و معلوم است که این هدایت در برابر جاهلیت قرار دارد. یعنی بشر از دو حال خارج نیست، یا اهل هدایت است یا اهل جاهلیت. جاهلیت دو گونه است: جاهلیت تاریخی، جاهلیت جغرافیایی. جاهلیت تاریخی زمانش گذشته است، و مربوط به روزگار پیش از اسلام است، لیکن جاهلیت جغرافیایی نه. زیرا همیشه سرزمینها و اقوام و اشخاصی بوده‌اند و هستند که اهل جاهلیتند، یعنی دورند از هدایت کامل قرآنی. و از اینجاست که در احادیث اهل سنت و شیعه، این مضمون، از قول پیامبر اکرم «ص»، رسیده است که «مَنْ ماتَ و لَمْ یَعْرِفْ إِمَامَ زَمانه ماتَ میته جاهلیة». و امام یعنی مفسر معصوم قرآن، که هم آگاه از

شد- «واسعه» است، یعنی ذات تحقق آن، تحقق «سعی» است. و از این جهت است که رحمت، شامل همه موجودات امکانی هست، از اشرف موجودات که خود تحقق نخستین آن است -و از او به دیگران می‌رسد- تا پایین ترین موجود و مخلوق. و اگر در موردی شامل نشود از باب تخصص و تضییق است نه تخصیص و تضییق، یعنی مورد از قبول رحمت قاصر است یا فاقد قابلیت نه رحمت از فراگیری آن. و این فقط در مورد موجود مختار و مکلف است از قبیل انسان، که ممکن است به سوء اختیار خود خود را از درجاتی از رحمت خدا محروم سازد. و اینکه در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» ناظر به همین جهت است، رحمت خدا در کنار نیکوکاران است، پس بدکاران با بدکاری خود سبب می‌شوند که از رحمت خدا دور و مهجور مانند.

و اینکه گفتیم از درجاتی از رحمت محروم گردند، از اینروست که هیچ کس از همه رحمت خدا و درجات آن بی بهره نیست. اصل وجود و نعمتهای مداوم در جهت هستی و حیات و بسیاری امور دیگر -که همه از آن برخوردارند حتی اشقیاء- همه رحمت و مظاهر و ظهورات رحمت است. پس حرمانی که برای کسانی به سبب اعمال خودشان حاصل می‌شود (پس از «و یَعْفُوا عن کثیر»)، مربوط به درجاتی از رحمت است نه اصل رحمت. و نظر به همین تحقق سعی رحمت الهیه است که پس از اسم مبارک جلاله، که دلالت دارد بر ذات مستجمع جمیع کمالات، دو اسم مبارک «رحمان» و «رحیم» آمده است که نزدیکترین اسمای الهی به اسم جلاله «الله» است. در میان اسمای حسنی هیچ اسمی نزدیکتر و مناسبتر و متحدالتحقق تر از این دو اسم مبارک به اسم جلاله یافت نشده است تا آنها را پس از اسم جلاله بیاورند، و این بخوبی دلالت بر این واقعیت دارد که ذات متعال، در تجلی اسمایی، پس از تجلی جامع به اسم جلاله، نخستین تجلی او به رحمانیت است و سپس به رحیمیت. و این نکته‌ای بسیار مهم است. و «رحمان» و «رحیم»

همه ابعاد قرآن است و هم عامل به همه ابعاد قرآن.

پس ظهور رحمت عام و کامل تشریحی، در «تشریح محمدی» است، که تحقق تفصیلی آن، قرآن و معصوم است. و همین معنی است که در حدیث متواتر ثقلین (که اهل سنت و شیعه هر دو با اسناد خود روایت کرده اند)، بیان شده است، یعنی پیامبر اکرم «ص»، که مظهر تام رحمت عام تشریحی است می گوید، اثر وجودی من «دو چیز توامان» است که در میان شما می گذارم و می روم: قرآن و عترت (یعنی معصومان مفسر قرآن و عامل به آن).

اکنون ببینیم این رحمت عام تشریحی، مظاهرش چیست و تجلی تفصیلی آن که فعلیت یافته باشد و برای انسان قابل لمس باشد کدام است؟ از آنچه گفته شد روشن است که مظاهر تفصیلی آن، معارف و اخلاق و احکام قرآن است در تبیین معصوم. بنابراین هر کس از معارف قرآنی - با دید خالص قرآنی - بهره مند گردد و به آن اخلاق تربیت شود و به آن احکام عمل کند، از این رحمت عام استفاده کرده و مشمول آن گشته است، و گرنه نه. و آن کس که از این رحمت (رحمت هدایت قرآنی و تزکیه و تعلیم محمدی) برخوردار گردد، به اندازه برخورداری، به سعادت ابدی رسیده است. و رسیدن به سعادت بدون استفاده از رحمت یاد شده شدنی نیست.

اشاره کریم که سر وجود رحمت است، و این رحمت است که به فعلیت رساننده همه چیزهاست. و «وَسَعَتْ كُلُّ شَيْءٍ» که گفته شده است، به این معنی است که هر شیئی در اصل خلقت و در خروج از قوه به فعل و رسیدن به شیئیت کامله خود مرهون رحمت است.^۱ و تا هر قوه ای به فعلیت نرسد چیزی بدست نیامده است. مثلاً نفس انسان بالقوه دارای استعداد انسان شدن و به انسانیت (انسانیت سیرتی نه شکلی و صوری) رسیدن است. اگر این قوه به فعلیت رسید به سعادت رسیده است. مقدمه سعادت، صیورورت و «شدن» است، که تحوکی است از مرحله قوه به فعلیت.

پس انسان باید در راه کسب سرمایه ابدی و نجات از فقر دائمی و جاودانی، چیزی بدست آورد، یعنی قوه ها و استعدادها را به فعلیت برساند. در انسان قوه و استعداد شناخت خدا هست، آن را به فعلیت برساند؛ قوه و استعداد شناخت ولی خدا هست، آن را به فعلیت برساند؛ قوه

و استعداد حب خدا و قرب به خدا، و حب ولی و قرب به ولی، و شناخت قرآن و بهره مندی از آن هست، اینها را به فعلیت برساند؛ اگر رسانید رسیده است و گرنه نه. همچنین در انسان قوه و استعداد قیام به وظیفه بزرگ انسانی یعنی عبادت هست، اگر آن را به فعلیت رسانید و به عبادت قیام کرد، به مقصود رسیده است و گرنه نه؛ و خلاصه، لیس للإنسان إلا ما سعی.

پس از این مقدمه که قدری طولانی شد، به عرض می رسانم که اکنون ببینید که انسانهای محروم که نمی توانند معارفی از قرآن کسب کنند، و به اخلاق و احکام قرآنی عمل کنند، از نظر معنوی نیز چگونه محرومند و مظلوم؟! و این محرومیت هزاران بار سنگین تر و زیانبارتر است از محرومیت مادی در زندگی دنیایی. پس مسئولیت در برابر انسان محروم مسئولیتی است سنگین و مضاعف. باز تکرار می کنم: اگر در قیامت انسانهای محروم بگویند، از آنچه در دنیا بر ما رفت، آن گرسنگیها، برهنگیها، سرماها و گرماها، بیماریها و سختیها، از آنهمه گذشتیم، در برابر محرومیت دینی و اخلاقی و معارفی و عبادی و تربیتی که آوار زندگانی ما شد، و از کوتاهی برخی، و ظلم و ستم برخی دیگر، و بیخبری مسئولان ما از عالم و حاکم و غنی، بر سر ما آمد، بیایید و پاسخ دهید، چه خواهیم گفت؟

چون عمده نظر اینجانب در این نامه ها به طلاب جوانی است که در آینده، هر کدام بگونه ای، در ارتباط با مردم و دین نقشی ایفا می کنند، همواره می خواهم مسئولیتهای سنگین آنان را به احساس آنان درآورم. از اینرو این دو متمیم را، افزودم.



۱. و از اینجا معلوم می شود که از «ولی» که تعبیر به «رحمت واسعه» شده است به چه معنی است.